

شصتمین سالگرد

# انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان



کلر دوویل

برگردان: آرام نوبخت / ویراستار: امید علی زاده

گزارشی  
بلشویک  
لنینیست‌های ایران  
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

## به مناسبت ۲۳ اکتبر، شصتمین سالگرد انقلاب سیاسی مجارستان

کلر دوپیل / برگردان: آرام نوبخت / ویراستار: امید علی‌زاده

توضیح: ارزیابی‌های صورت گرفته در این مقاله از تحولات انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶، تماماً بیانگر مواضع گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران نیست و ترجمه این مطلب صرفاً برای بحث و همین‌طور استفاده از داده‌ها و فاکت‌های تاریخی آن صورت گرفته است. امید است که بتوانیم بحثی مستقل و مفصل در مورد این تجربه بسیار مهم داشته باشیم.

\*\*\*

قیام ۱۹۵۶ مجارستان، دراماتیک‌ترین خیزش علیه دیکتاتوری استالینیستی بود. هفته‌ها زدو خورد خیابانی شجاعانه و اعتصاب عمومی سراسری، موقتاً دستگاه حاکمیت استبدادی را درهم شکست. قهرمانی، مبارزه جویی، پرمایگی و انسان دوستی دانشجویان و کارگران، برابری می‌کرد با کمونادرهای پاریس در سال ۱۸۷۱ که به قول مارکس «به آسمان تاختند» و همین‌طور با کارگران و سربازان بلشویک که انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ را به سرانجام رساندند.

تمام اجزای عینی یک انقلاب سوسیالیستی در برابر رژیم استبدادی و انگلی، نُضج پیدا کرده بود. اگر این انقلاب به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز دست می‌یافت، دنیای امروز جایی کاملاً متفاوت و به راستی سوسیالیستی بود.

مؤلفه حیاتی حزب کارگری با یک رهبری انقلابی دورنگر غایب بود. حتی در کوران حوادث هم چنین حزبی شکل نگرفت. اقیانوس تاریخ از مد به جز تغییر یافت و آمال و آرزوهای مدت‌ها فروخته طبقه کارگر را برای دوره تاریخ کامل دیگری در خود غرق کرد...

### استالینیسم در عمل

زندگی در اوایل دهه ۱۹۵۰ غیرقابل تحمل شده بود. انبار باروت کارگران و روشنفکران یک انفجار بزرگ را انتظار می‌کشید. تصویر مشابهی در تمامی کشورهای مهمی که در درون «شورای همیاری اقتصادی دوجانبه» (COMECON) و «پیمان ورشو» قرار گرفته بودند به چشم می‌خورد. مادام که کرم‌لین در ید ژوزف استالین بود، قدر ناچیزی از غلیان‌های اپوزیسیون به سطح می‌رسید و خود را هویدا می‌کرد.

اما مرگ استالین در مارس ۱۹۵۳، این امید را در دل صدها میلیون نفر زنده کرد که می توان دولت کارگری را حقیقتاً دمکراتیزه کرد. کارگران در بخش های مهم اتحاد شوروی و اروپای شرقی به سمت در دست گرفتن امور حرکت کردند. در آلمان شرقی، به عنوان صنعتی ترین کشور در مدار کرمین، قیامی که کارگران ساختمانی روز ۱۷ ژوئن در برلین آغاز کردند به اعتصابی عمومی انجامید که هم چون شعله های آتش گسترش یافت. حاکمیت که نبض حرکت را گرفته بود و می دانست به کجا می رسد، به سربازان روسیه که در کشور استقرار یافته بودند فرمان داد که جنبش را خرد کنند. تا ۲۷۰ نفر کشته شدند و صدها تن مجروح و زندانی.

رویدادهایی همچون این و فشارهایی که در بطن جامعه مجارستان تلنبار می شدند- همراه با آغاز جسته و گریخته اعتصاب های ۲۴ و ۴۸ ساعته- نهایتاً باعث شد «گئورگی مالنکوف» و همپالگی هایش در کرمین پیش دستی کنند. آن ها «ایمره ناگی» را جایگزین شخصیت تندرویی مانند «راکوشی» کردند و اصلاحاتی با هدف جلوگیری از خطر انقلاب صورت گرفت.

اوایل ۱۹۵۵، در اتحاد شوروی پسا استالین، «نیکیتا خروشچف» جای «مالنکوف» را گرفت. خروشچف از ترس این که امتیازات اعطایی «ناگی» شاید مردم را خوش اشتها کند، بر بازگشت دوباره «راکوشی» پافشاری کرد. با این وجود سخنرانی دراماتیک او علیه «اشتباهات» استالین در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۵۶، به مثابه چراغ سبزی برای شورش در سراسر اروپای شرقی عمل کرد. جدی ترین این شورش ها در «پوزنان» لهستان بود که ۲۸ ژوئن فوران کرد. سه روز اعتصاب عمومی که با چهار روز رویارویی مسلحانه دنبال شد.

### آتش مجارستان شعله ور می شود

آوریل ۱۹۵۶ در مجارستان، «حلقه پتوفی» برای بحث درباره آزادی بیان و سایر حقوق دمکراتیک شکل گرفت. «انجمن نویسندگان مجارستان» در ماه ژوئن برگزار شد. «جورج مایکز» در کتاب خود با عنوان «انقلاب مجارستان»، می نویسد: «همه نویسندگانی که در نخستین شورش شرکت داشتند، کمونیست های خوبی بودند، فرزندان معتمد و نازپروده رژیم».

در مواجهه با بحران رو به رشد، لایه حاکم از هم پاشید، یعنی نخستین شرط هر انقلاب. «گرو» از دیگر شخصیت های تندرو به جای «ناگی» جایگزین «راکوشی» شد. اما حتی «گرو» هم مجبور شد امتیازاتی بدهد.

ماه ژوئیه از «لاشلو رایک»، کمونیست برجسته ای که سال ۱۹۴۹ تصفیه شده بود، اعاده حیثیت شد. اوایل اکتبر در مراسم تدفین دوباره او بیش از ۲۰۰ هزار نفر در خیابان های بوداپست به نشانه اعتراض به رژیم راهپیمایی کردند. کارگران در داخل کارخانه های مجارستان اکنون برای پیگیری مطالبات خود، برای اتحادیه های کارگری حقیقی و کنترل کارگری، مشغول سازماندهی بودند.

کرمین در لهستان عاجز از ممانعت از انتصاب دوباره «ولادیسلاو گومولکا»، «کمونیست اصلاح طلب» در ۱۹ اکتبر به سمت سرپرستی حزب حاکم بود. همین امر به همراه افشاگری ها در محکمه کارگران پوزان، «محفلی پتروفی» را ترغیب کرد تا فراخوان به تظاهراتی برای همبستگی بین المللی در روز ۲۳ اکتبر در بوداپست غربی بدهد. صدها هزار نفر به اعتراض پیوستند. درخواست یک مجارستان سوسیالیستی مستقل از سوی سخنرانان دانشجویان و نویسندگان و حمایت شان از خودمدیریتی کارگران در کارخانه ها به صدا درآمد.

با گسترش تظاهرات در سراسر دانوب، گروه های بیش تر و بیش تری از کارگران کارخانه به صفوف تظاهرات سرازیر شدند، تا جایی که ۳۰۰ هزار نفر از مردم خیابان های حوالی پارلمان کشور را پر کردند. برخی به «پارک شهر» رفتند و مجسمه فلزی گول پیکر استالین را سرنگون کردند و سر مجسمه را در خیابان روی زمین کشیدند.

ترس جمعیت ریخته بود. انقلاب آغاز شده بود. اقبالر میانی جامعه پیش تر نشان داده بودند که در جبهه چه کسی هستند. کارگران کارخانه ها شروع به برگزاری انتخابات شورای های کارخانه و کمیته های انقلابی کردند. کمیته های دهقانان شکل گرفتند و طرح هایی را برای پیگیری مطالبات خود تدوین کردند. بسیاری وظیفه تأمین غذای کارگران آماده نبرد را در شهرهای بزرگ به عهده گرفت.

## کارگران

«پیتر فلایر» در کتاب خود با نام «تراژدی مجارستان» که شرحی است از مشاهدات عینی خود از رویدادها می نویسد «ظرف دو روز، نواحی کارگرنشین به مراکز شورش مبدل شدند». «فلایر» که از طرف «دیلی ورکر»، روزنامه حزب کمونیست بریتانیا به کشور اعزام شده بود، خود مشاهده کرد که چگونه «کمیته های قیام» در شهر شمالی «گیور» عمل می کردند: دمکراسی کامل و عزم جدی برای این که مثل سابق زندگی نکنند. طبقه کارگر مجارستان داشت به شکلی فراموش ناپذیر به صحنه تاریخ قدم می گذاشت.

نخستین واکنش رژیم طبیعتاً این بود که راه سرکوب را دنبال کند. «گرو» به ایستگاه رادیویی دولت رفت تا تظاهرات ۲۳ اکتبر را محکوم و وضعیت فوق العاده اعلام کند. همین امر آتش وضعیت را شعله ور ساخت. یک هیئت نمایندگی از طرف دانشجویان بلافاصله برای اعتراض به ایستگاه رادیویی فرستاده شد. وقتی این هیئت برگشت، یکی از تانک های مجار در میدان به جلو حرکت کرد. به محض این که مشخص شد فرمانده آن تانک در جبهه تظاهرکنندگان است، فرایندی مهارناپذیر آغاز شد. ماشین دولتی مجارستان - پلیس و ارتش - شروع به خرد شدن کرد. تمام بخش ها به انقلاب پیوستند و سایرین بی طرف باقی ماندند.

همسنگ بودن نیروی کارگران و برادرانشان در ارتش، نبرد را در «سربازخانه های کیلیان» به بن بست رسانده بود. پس از این بود «پال مالتِر»، فرمانده مشهور تانک اجازه داد سربازان به جانب انقلاب بروند. دیگران هم پیروی کردند. در ارتش کمیته های انقلاب مشابه با کمیته های کارخانه ها و محلات انتخاب شدند. فرماندهی شورای نظامی انقلابی ارتش فهرستی از خواسته هایش را منتشر کرد، از جمله عقب نشینی کلیه سربازان شوروی از خاک مجارستان. سربازان سلاح و مهمات خود را با «مبارزان راه آزادی» قسمت کردند.

### سربازان روس تغییر جبهه دادند

فرماندهان تانک های روسی با دیدن شلیک تک تیراندازان پلیس مخفی مجارستان (ÁVO) از پشت بام ها به سوی تظاهرکنندگان غیرمسلح و کشتار مردان و زندان و کودکان به خشم آمدند و سلاح خود را به طرف ÁVO نشانه رفتند. همین اقدام آن ها را به قهرمان مبدل کرد. سربازان روس بسیاری با شادمانی به درخواست هایی که کارگران که از «دریچه های» تانک به داخل می انداختند پاسخ دادند. بسیاری از افسران و مردان روس بعداً بابت قرار دادن در کنار طبقه کارگر با جوخه های مرگ رو به رو شدند. دیگری که می دیدند راهی برای بازگشت نیست، در خانه های مجارها پناه گرفتند.

تانک های روسی را «گرو» درخواست کرده بود، اما آن ها نشان داده بودند که از مهار موج انقلابی ناتوان اند. پس از نخستین روز قیام، مسکو به امید راضی کردن جنبش اقدام به جایگزینی او با «یانوش کادار» کرد. اما توده ها تصمیمات خودشان را می گرفتند و از «ناگی» خواستند که رهبری را به دست بگیرد.

وضعیت قدرت دوگانه به سرعت در حال تکامل بود. کارگران سراسر کشور در حال تشکیل شوراهای انقلابی بودند. اما «ناگی» آماده ایفای نقش لنین یا تروتسکی نبود. او که سابقاً بعد از تنزل مقام از حزب حاکم تصفیه

شده بود، اکنون حزب خود را شکل داد. اما این حزب فرسنگ ها با یک حزب رزمنده برای انقلاب فاصله داشت.

در بحبوحه قیام، مسأله استقرار یک دولت کارگری دمکراتیک واقعی و فراخوان بین المللی به کارگران یا دوباره لغزیدن به زیر پوتین رژیم استالینیستی به سراسر ترین شکل مطرح شد. «ناگی» به هیچ کدام تمایلی نداشت. او محکوم به آن بود که نقش کرنسکیِ مجارستان را ایفا کند، اگرچه با یک پایه طبقاتی متفاوت.

## جشن انقلاب

در روزهای سرمستی از آزادی واقعی، کل کشور از فضای جشن و شادی آکنده شده بود. درست مانند همه انقلاب ها، مرحله ای فرارسیده بود که مردم برای صرفاً گردش و چشیدن طعم آزادی به خیابان ها بریزند.

«شاندور کوپاچی»، رئیس پلیس سابق بوداپست، نوشته بود که ساختمان پارلمان «شبيه کاخ سمولنی در پتروگراد، مقر بلشویک ها در سال ۱۹۱۷ شده بود». در کمتر از ۴۸ ساعت از آغاز آن، او به جانب انقلاب آمد و با خود کل پلیس شهر را هم آورد. سه روز بعد او به عنوان فرمانده دوم «میلیشای انقلابی میهن پرست» انتخاب شد. «مالتر» وزیر دفاع حکومت جدیدی شد که ناگی ۲۷ اکتبر روی کار آورده بود.

«فراير» کمیته های انقلابی را که در سراسر کشور به هم پیوند داشتند چنین توصیف کرد: «ارگان های قیام، که از به هم پیوستن نمایندگان منتخب کارخانه ها و دانشگاه ها و معادن و واحدهای ارتش شکل گرفته بودند و ارگان های خودحکومتی مردمی که مردم را مسلح کردند... تا زمان حمله ۴ نوامبر شوروی، قدرت واقعی کشور در دستان آنان بود».

حزب کمونیست «حاکم»، که شمار اعضایش به ۹۰۰ هزار می رسید، مضحمل شد. ساختن «حزب کارگران سوسیالیست مجارستان» برای گرفتن جای این حزب، از منظر طبقه کارگر دیگر اتوریتیه ای به «کادار» نمی داد. حکومت او بین زمین و هوا معلق شده بود.

به نوشته «فراير» احزاب و اتحادیه های جدید یا مدت ها ممنوع و «لااقل ۲۵ روزنامه به جای پنج ورقه غم انگیز و کلیشه ای و کسالت بار سال های اخیر» از اطراف و اکناف او سر بیرون آوردند. پرچم ها همه جا به

اهتزاز درآمدند، منتها با حذف نشان قدرت شوروی از وسط آن. سربازان روس ترغیب شده بودند که آرم ستاره را از کلاه های خود بردارند.

## عقب نشینی سربازان

دشمن تقریباً به طور کامل تار و مار شده بود. روز ۳۰ اکتبر، عقب نشینی سربازان روس رسماً اعلام شد. قدرت در دست طبقه کارگر بود، اما همان طور که در موقعیت های انقلابی معمول است، از دیدن این واقعیت ناتوان بودند. فرصت برای جاروب کردن سیاستمداران قدیم و نظام منفور حکومتی آن ها مدام می آمد و می رفت. زمام قدرت به دست سایر نیروهایی افتاد که یا مایل نبودند یا توانش را نداشتند که مبارزه قدرتمند کارگران را به نتیجه موفقیت آمیز و مطلوب هدایت کنند.

«ناگی» صرفاً داشت دروازه را برای بازگشت گمراهه کرمین، «کادار»، باز نگه می داشت. «کادار» بعداً با دستورالعمل های سفیر مجارستان در کرمین، «یوری آندوپوف»، حکومتی جداگانه را در شرق مجارستان مستقر کرد.

وقتی اعتصاب عمومی هم چون موج مد کل کشور را درنوردید، یک حزب کارگری مستقل مجهز به رهبری انقلابی می توانست شعار «تمام قدرت به دست شورای مرکزی کمیته های انقلابی» را مطرح و اقدام به بازداشت وزرای حکومت تحت الحمايه کرمین کند. می شد فراخوانی به برادران و خواهران شان در کشورهای همسایه داده شود تا همین کار را انجام دهند و برای حکومت های کارگری و دهقانی حقیقی مبارزه کنند. در بخش های مختلف مجارستان کارگران غریزاً از به رسمیت شناختن رهبری «ناگی» امتناع می کردند. اما هیچ رهبر بدیلی که معتمد کارگران باشد به صحنه نیامد.

## برنامه دمکراسی کارگری

از همان روزهای نخستین انقلاب، مطالبات جنبش یکسان با اصولی به نظر می رسیدند که لنین و تروتسکی برای تضمین دمکراسی کارگری حقیقی به عنوان نطقه های سوسیالیسم ترسیم کرده بودند. آن ها تأکید داشتند که رهبران جدید باید منتخب باشند؛ هیچ اعتمادی نباید به دولت قدیم داشت؛ مردم باید مسلح شوند؛ مدیریت و تصمیم گیری کارگری از طریق شوراهای منتخب باید در همه جا به کار گرفته شود؛ هیچ امتیاز



ویژه ای در کار نیست؛ دستمزدها و حقوق مستمری و کمک هزینه های خانوار باید افزایش پیدا کنند؛ حقوق دمکراتیک اولیه مانند آزادی مطبوعات، آزادی دانشگاه ها، آزادی بیان، حق تجمع و شرکت احزاب در انتخابات تضمین شوند. آزادی از کلیه اشکال ستم ملی، به معنی عقب نشینی کامل و فوری سربازان روس بود.

هر کسی پشت این برنامه بود. اگر حزب و رهبرانی مانند بلشویک های روسیه در سال ۱۹۱۷ وجود می داشت، کارگران می توانستند قدرت را بگیرند. یک رهبری انقلابی می توانست سیر احتمالی رویدادها را ترسیم کند، استراتژی و تاکتیک های شکست دشمن را طرح ریزی کند و کمیته های انقلابی را به یک هیئت واحد برای استقرار حاکمیت حقیقی کارگران و دهقانانی مبدل سازد. این می توانست همان انقلاب سیاسی «کلاسیک» علیه استالینیسیم باشد که تروتسکی در ذهن داشت. اما پس از دهه های طولانی دیکتاتوری و ستم ملی، چنین حزبی شکل نگرفته بود.

مبارزین شجاع انقلاب مجارستان جان خودشان را فدای برنامه ضد انقلاب فاشیستی نمی کردند! هیچ مفسری، حتی از خاستگاه بورژوازی هم نمی توانست انکار کند که این جنبش از نظر اهداف سوسیالیستی، همگون و متفق القول بود.

مردان و زنان منفور پلیس مخفی، با خشم و غیظ مردمی رو به رو شدند که به اسم شان دست به قتل و ضرب و شتم زده بودند. صدها تن از آنان کشته شدند. اما نظم انقلابی حکمفرما شد.

اما یک موقعیت انقلابی، بدون مداخله به موقع یک حزب انقلابی می تواند به فاجعه ختم شود. به جای زاده شدن یک جامعه نو، یک تراژدی به دنبال می آید.

## تهاجم دوم

در نخستین روزهای نوامبر ۱۹۵۶، بروکراسی کرمیلین، در تپانی با «کادار»، مشغول تدارک یک انتقام بسیار خونین بود. «ناگی» روز ۳ نوامبر به سفارت یوگسلاوی گریخت. در آن روز شوم، کارگران و جوانان جسور بوداپست تک و تنها رها شدند تا شاهد تهاجم دوم و به مراتب وحشیانه تر «شوروی» باشند.

نیروهای جدید و تازه نفس از جمهوری های دوردست اتحاد شوروی آورده شده بودند. بسیاری از آن ها حتی روسی نمی توانستند صحبت کنند، چه رسد به زبان مجار. این نیروها با دروغ گویی هایی از این دست تغذیه

و تحریک شده بودند که گویی که علیه فاشست های برلین یا امپریالیست ها در مصر تحت حاکمیت جمال عبدالناصر اعزام می شوند (به آن ها گفته شده بود که دانوب همان کانال سوئز است و الآن به دست سربازان اشغالگر بریتانیایی و فرانسوی افتاده!) کارگران و جوانانی که برخی در سنین نوجوانی بودند، در تلاش برای متوقف کردن مسیر حرکت آن ها کوکتل مولوتوف به سوی شان پرتاب می کردند. سنگربندی ها که سراسیمه برپا شده بودند، منهدم شدند. هزاران تن جان خود را از دست دادند. هزاران نفر دیگر مجروح شدند. مناطق کارگری که به چشم سرسخت ترین و لجوج ترین دژ مقاومت دیده می شدند، با بمباران های هوایی و تانک ها با خاک یکسان شدند. هر یک از شهرهای مهم مجارستان از زمین و هوا هدف رگبار قرار گرفتند و سپس به اشغال همین لشکرهای خارجی درآمدند.

اعتصاب عمومی سراسری دیگری فراخوانده شد «تا زمانی که آخرین سرباز روس خاک مجارستان را ترک گوید». در مناطقی مانند «دوناپیتل» و «چیل سرخ» کارگران اعتصاب خود را برای یک هفته دیگر حفظ کردند. در جنوب، معدنچیان «پچ» با نیروی میلیشیای خود تا سه هفته مقاومت کردند.

۵۰۰ نماینده شورای کارگران بوداپست روزهای ۱۳-۱۴ نوامبر گرد هم آمدند. اربابان روس تانک ها را برای محاصره نشست اعزام کردند. رهبران برجسته کارگری دستگیر و زندانی شدند. با این وجود اعتصاب ها و کُنْدکاری ها به نشانه سرپیچی ادامه یافتند و حتی در برخی موارد به مدت بیش از یک سال.

## پیامدها

تلفات رویدادها ترسناک بود. بیش از ۳۰۰ هزار نفر کشته شدند، صدها هزار تن مجروح و بی خانمان. ۲۰۰ هزار تن به اتریش و دیگر کشورها پناهنده شدند. ۲۶ هزار تن بازداشت، زندانی یا دیپورت شدند. سازمان «سی.آی.ای» تخمین می زد که تا ۱۲۰۰ نفر اعدام شدند. «مالتیر» و «تاگی» با فریب از سفارت یوگسلاوی بیرون کشیده شدند، سپس ربوده و به رومانی منتقل شدند. اوایل ۱۹۵۸ آن ها به فرمان کرمین اعدام شدند. «کوپاچی» به حبس ابد محکوم شد که تنها در دوره موسوم به «یخ شکنی» اوایل دهه ۱۹۶۰ آزاد شد.

خطرناک ترین چیز برای بروکراسی «شوروی»، امکان پیروزی انقلاب سیاسی بود. چنین تحولی، همراه با فراخوان مستقیم به کارگران اروپای شرقی برای پیگیری همین فرایند، می توانست منجر به سقوط دومینو وار رژیم های استالینیستی سراسر منطقه از جمله در خود اتحاد جماهیر شوروی شود.

اما چرا «غرب» به جبهه «دمکراسی» در مجارستان ۱۹۵۶ وارد نشد؟ مسأله صرفاً این نبود که بحران سوئز حواس شان را پرت کرده. آن ها قدرت اعتقادات سوسیالیستی کارگران و خطر قدرت گیری کارگران را برای سرمایه داری جهانی به خوبی می دانستند. اگر حمایت از سرمایه داری بازار و ضد انقلاب همه جانبه در کشور قوی تر بود، کمک بیرونی یا حتی کمک داخلی مخفیانه از راه می رسید.

یکی از بزرگ ترین دروغ های اردوگاه به اصطلاح «کمونیستی»، پوزش خواهان استالینیسیم و حتی روشنفکران «چپ» این بود که اکتبر مجارستان باید به مدد تانک ها درهم شکسته می شد تا «دولت کارگری» در برابر ارتجاع محافظت شود! هیچ ارتجاعی در کار نبود که در موردش صحبت کنیم. هیچ اثری از مداخله قدرت های سرمایه داری به چشم نمی خورد. نه مهم ترین عناصر یک دولت کارگری بروکراتیک- مالکیت و برنامه ریزی دولتی- بلکه تنها مدیریت استبدادی واقعاً موجود به چالش کشیده شده بود.

بدون استراتژی و تاکتیک های روشن یک رهبری انقلابی، انقلاب نمی توانست پیروز شود. بلکه یک دولت کارگری که به شکلی زنده ای دفرمه شده بود و سابقاً وجود داشت، بازگردانده می شد. این همان چیزی است که رخ داد.

## نتایج

با این وجود هیچ چیز در مجارستان دیگر نمی توانست مثل سابق باشد. «کادار» وادار به انجام اصلاحات و عفو زندانیان و رهبران کلیساها و افزایش حقوق کارگران و کشاورزان شد.

پیروزی «دوبچک» در سال ۱۹۶۸ و تبدیل آن به چالشی در برابر مسکو، از شکوفه های «بهار پراگ» بود. «کادار» وادار شد استانداردهای زندگی را ارتقا بخشد و به دنبال توصیه خروشچف درباره نحوه برخورد با کارگران ناراضی «دهان آن ها را با خوراک گولاش پُر کند»!

بیرون از مجارستان، استفاده از تانک در برابر انقلاب کارگران باعث تظاهرات در خیابان های شهرهای مهم اروپا و استعفای هزاران تن از احزاب «کمونیست» اروپا شد. آن ها با دیدن که استالینیسیم معرف و نماینده سوسیالیسم نیست، بهت زده و منزجر شده بودند.

اسلاف حزب سوسیالیست بریتانیا در آن مقطع این پرسش را پیش روی کمونیست های حقیقی قرار دادند: «دو اعتصاب عمومی و دو شورش ظرف سه هفته. چرا؟ برای بازگشت سرمایه داری و زمینداری؟! عجب دروغ کثیفی!» حتی در چکسلواکی، بیش از یک دهه بعد، هدف هنوز نه سرمایه داری بازار، بلکه «سوسیالیسم با سیمای انسانی» بود.

حتی زمان که اتحادیه کارگری «همبستگی» لهستان در دهه ۱۹۸۰ رشد کرد، برخی رهبران همچنان وفاداری و الزام سفت و سخت خود را به عقاید سوسیالیستی حفظ کردند. اما شکست جنبش در لهستان، ضربه بزرگی به اعتماد به نفس طبقه کارگر لهستان زد. تا دهه ۱۹۸۰ روشن شده بود که در لهستان و همین طور اتحاد شوروی، بار سنگین کنترل استبدادی - متمرکز یا غیرمتمرکز - به مانعی واقعی در برابر رشد اقتصادی بیشتر شده است.

درست مانند سایر بخش های بلوک «شوروی»، نخبگان بروکرات برای نجات اوضاع دست به اصلاحاتی زدند. سپس تصمیم گرفتند اقتصاد بابرنامه دولتی را کنار بگذارند. این مدل دیگر نمی توانست حتی بروکرات ها را به سبک زندگی و درآمدهایی که عادت کرده بودند اطمینان دهد، دیگر چه رسد به نیازهای مبرم طبقه کارگر که مدت های مدیدی زیر فشار بود.

در مجارستان، پایان استالینیزم نسبتاً به شکلی مسالمت آمیز فرارسید. کارگران امید خود را به احیای دوباره اقتصاد بابرنامه دولتی و درحال جان کندن خود به واسطه اقدام خودشان از دست داده بودند. با سقوط ممتد استانداردهای زندگی و ریشه دواندن ایده سرمایه داری بازار تا نهایتاً فروپاشی دیوار برلین، «ایمره پوژگای» (جانشین «کادار») گزینه گذار سریع به سرمایه داری را انتخاب کرد. آن چه روزی یک حزب «کمونیست» آهنین بود، صرفاً نامش را تغییر داد و به حزب علنی مدافع بازگشت سرمایه داری مبدل شد.

سرمایه داری نشان داده که مدرسه ای تلخ برای طبقه کارگر مجارستان بوده است. اثبات شد که قهرمانان ۱۹۵۶ محق بودند که هنوز چشم به مالکیت دولتی و برنامه ریزی، منتها منهای بروکرات ها داشتند. برنامه خشن سیاستمداران راستگرا و سرمایه دار امروز، احیای ظرفیت مبارزاتی افسانه ای طبقه کارگر مجارستان را می طلبد. ساختن سازمان های نیرومند کارگری بر مبنای یک برنامه تغییر سوسیالیستی، بهترین راه برای

پاس‌داری از شهدای ۱۹۵۶ و ادامهٔ سنن کارگران بی‌باک «چپل سرخ» و «اوپشت»، «گیور» و «دوتاپنتل» است.

۲۰۱۶ / ۱۰ / ۲۳